



از عمر خیامی حکیم

تا

علی خیام شاعر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

در سده پنجم هجری، حکیم ریاضیدان مشهوری به نام عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری با شاعری فارسیگو به نام علی بن محمد بن احمد بن خلف معروف به خیام در خراسان میزیسته‌اند. شهرت خیامی حکیم و عالم ریاضی در محافل خاورشناسی و علمی مغرب‌زمین از ۱۸۵۱ با انتشار رساله جبر و مقابله او به دست ویکه با ترجمه فرانسوی آن صورت گرفت و آشنائی محدودی که از ۱۷۰۰ میلادی بانام و دانش او در کتاب تاریخ مذاهب ایران به لاتینی تالیف تلمس‌هاید انگلیسی آغاز شده بود، به عنوان منجمی شریک در اصلاح تقویم و تاریخ ملکشاهی؛ این رساله به اوج کمال خود رسید.

اما علی بن محمد بن خلف خیام شاعر که بعد از این برای سدره اشتباه در این مقاله به ابن خیام

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

و یا خیام معرفی میشود با وجودیکه تا صده هفتم هجری شعر فارسی او در آذربایجان و خراسان مشهور بوده و دیوانی داشته است که صاحب مجمع‌الاداب و معجم‌اللقاب، ابن‌القوطی مورخ بغدادی و کتابدار کتابخانه رصد مراغه به‌وجود آن اشاره میکند و قطعه شعر عربی از روی دستخط همین ابن‌خیام نقل میکند؛ متأسفانه اثری از وجود او و شعرش در مدارک دیگر فارسی و عربی به چشم نمیرسد و گویی مانند ستاره دور از چشمرسی بوده که در یرتو آفتاب وجود حکیم عمر خیامی از دیده‌ها محو شده است.

خیامی در کلیه آثاری که از او بازمانده همه‌جا عمر بن‌ابراهیم خیامی نامیده شده است. در نسخه‌های تازه‌نویس این آثار احياناً خیام را به‌جای خیامی نوشته‌اند، ولی آن صورت اصلی در کلیه نسخه‌های قدیمی‌نویس که از ۵۲۸ هجری در نسخه جبر و مقابله کتابخانه لیدن آغاز میشود و در طی تحریر صده‌های بعد ادامه داشته همواره خیامی بوده است:

۱- در آغاز رساله جبر و مقابله او نوشته است: رساله‌الحکیم الفاضل غیاث‌الدین عمر الخیامی النیسابوری فی البراهین علی مسائل الجبریه. این رساله چنانکه مقدمه آن نشان میدهد در سمرقند یا بخارا به‌نام ابوطاهر ابن‌عکک اصفهانی قاضی‌القضاة سمرقند تألیف شده و مربوط به قبل از سال ۴۶۷ و انتقال خیامی<sup>۱</sup> از ماوراءالنهر به اصفهان بوده است. بنابراین جبر و مقابله قدیمی‌ترین اثر مهم موجود از خیامی شناخته میشود. نسخه اساس طبع و پیکه هم در پانصد و بیست و هشت هجری تحریر یافته و کهنه‌ترین نسخه تالیفات خیامی بشمار میرود. وجود لقب غیاث‌الدین که از لقبهای متداول آن عصر بوده، در این يك مآخذ تنها برای قبول صحت آن مانعی به‌وجود نمی‌آورد.

۲- در آغاز رساله شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس که از روی نسخه خطی کتابخانه لیدن در مسکو به‌چاپ عکسی رسیده است مینویسد: «الشیخ‌الامام الاجل حجة‌الحق ابو‌الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی و در پایان آن که به‌سال ۶۱۵ از روی نسخه ۴۷۰ استنساخ شده می‌آورد که از روی نسخه‌ای به‌خط الشیخ‌الامام عمر الخیامی، در ۴۷۰ نوشته شده است بنابراین خیامی رساله شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس بعد از رساله جبر و مقابله تألیف کرده است.

۳- متأسفانه از ترجمه خطبه عربی ابن‌سینا به‌فارسی که بر حسب تاریخ در سال ۴۷۲ و بعد از رساله شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس قرار می‌گیرد هنوز نسخه قدیمی سراغ نکرده‌ایم و نسخه‌های موجود غالباً تازه نویسی بوده و خیامی را به خیام مبدل کرده‌اند.

۴- در مقدمه رساله کون و تکلیف که بیهقی هم آن را در تتمه صوان‌الحکمه به‌وی نسبت داده است او را سید‌الاجل حجة‌الحق فیلسوف‌العالم نصره‌الدین سیدحکماء المشرق و المغرب، ابی‌الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی یاد می‌کند و اینگونه تعریف و توصیف از خیامی در آثار معاصرانش معهود بوده است.

ابوالحسن بیهقی و نظامی عروضی او را حجة‌الحق و زمخشری حکیم‌الدینا و فیلسوفها نوشته‌اند و این گواهی است بر آنکه در دوره زندگانی خود به‌چنین اوصاف و القابی معروف بوده است.

۱- صورت کامل تحقیق تازه‌ای درباره خیامی و خیام است که خطابه کوتاهی از آن برای کنکرة جهانی خاورشادسان منعقد در یاریس استخراج شده و در پایان تیر ماه جاری ایران شد.

۵- در مقدمه نسخه اوصاف و موصوفات چاپ هند که به‌سمی ندوی از روی سه نسخه موجود در برلن و هند تطبیق و تصحیح شده او را حکیم عمر خیامی و الشیخ الامام حجة الحق علی الخلق عمر بن ابراهیم الخیامی و در خاتمه نسخه سوم الحکیم العلامه عمر بن ابراهیم الخیامی یاد کرده که جزء نسبت خیامی در آنها بريك منوال است.

۶- در آغاز رساله وجود به‌عربی که ناشرش به‌انکای نسخه مآخذ خود به آن نام ضیاء العقلی داده مؤلف را حکیم عمر بن ابراهیم الخیامی قید کرده است. این رساله دومین اثری است که بیهقی به او نسبت می‌دهد.

۷- در کهنه‌ترین نسخه معروف از رساله فارسی کلیات وجود که در کتابخانه موزه بریتانیا موجود و ندوی آن را اساس چاپ هند اختیار کرده است رساله چنین آغاز می‌گردد: «چنین گوید ابو الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی».

۸- در مقدمه رساله تربیع دایره که نسخه ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و در پایان چاپ دوم جبر و مقابله در تهران به‌صورت عکسی چاپ شده می‌آورد: «هذه رسالة لابی الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی».

۹- در مجموعه‌ای از کتابخانه شهر مغنسیای ترکیه رساله کوچکی درباره نسبت‌های فواصل موسیقی وجود دارد که ضمیمه شرح مشکلات اقلیدس چاپ دوم است که در تهران با مقدمه و تعلیقات آقای همائی انتشار یافته، چنین آغاز می‌گردد: «من کلام فیلسوف عمر الخیامی» که محتمل است تقریر جداگانه و یا فصلی از رساله دیگر خیامی در شرح مشکلات موسیقی اقلیدس باشد که در ضمن رساله ما اشکال من مصادرات از آن ذکر کرده است.

۱۰- در رساله میزان الحکم یا میزان‌العلماء للامام عمر الخیامی که سید سلیمان ندوی از روی دو نسخه کامل میزان الحکمه خازنی و یک نسخه ناقص موجود در گوتا، به‌چاپ رسانیده است مینگریم که در نسخه کهنه میزان الحکمه که به‌سال ۵۸۵ نوشته شده، فصل اول چنین آغاز می‌گردد: قال الامام عمر بن ابراهیم الخیامی ولی در نسخه تازه‌تر کتاب نسخه ابتکاری به خرج داده و به‌مناسبت هنامی خیامی با خلیفه دوم عمر کنیه را بجای ابو الفتح معروف ابو حفص آورده است که بهیچوجه قابل قبول نمیتواند قرار گیرد.

علاوه بر خود حکیم که در نوشته‌هایش خود را همواره خیامی خوانده است، میبینیم که چند تن از علما و شعرای معاصر یا متقارب به‌عصر خیامی هم در آثار خود او را با نسبت خیامی تنها یاد کرده‌اند.

نخست عبدالرحمن خازنی منجم و راصد و صاحب اصلی اصلاح تقویم و تاریخ ملکشاهی و مؤلف زیج معتبر سنجری، در چند مورد از کتاب میزان الحکمه خود از خیامی با احترام تمام نام می‌برد و رساله او را در شناختن عیار طلا و نقره عیناً در باب پنجم از مقاله چهارم کتاب خود می‌آورد.

در مقدمه میزان الحکمه می‌گوید «ثم فی مدة الدولة القاهرة - ثبتها الله - نظرفیه الامام عمر بن ابراهیم الخیامی و برهن علی‌رصد» یعنی «در روزگار دولت نیرومند (سنجری) که خدا آن را پایدار بدارد؛ در این ترازوی حکمت امام عمر بن ابراهیم خیامی نظر کرد و براندازه‌گیری

آن دلیل آورد.» در جای دیگر از کتابش او را امام عمر بن ابراهیم خیامی و در باب هشتم از مقاله چهارم آن را قطاس المستقیم للشیخ الامام عمر بن ابراهیم خیامی میگوید که در نسخه چاپ حیدرآباد همهجا کنیه ابوحنس را از نسخه قرن یازدهم گرفته و در جلو عبارت نسخه قرن ششم (که به کنیه از او نام میبرد) گذارده است.

خازن، که در فصل تاریخ سلطانی از زیج سنجری خود کیفیت امر ملکشاه را درباره کیسه یزدگردی و تثبیت موقع نوروز به تفصیل میگوید و ابداً از آنچه بعدها بدون مأخذ اساسی به جمع منجمان در اصفهان نسبت داده شده، ذکری به میان نمیآورد، در ۵۱۵ یعنی دو سال پیش از مرگ خیام در میزان الحکمه حق او را در این عمل علمی مستند ادا کرده و در چند مورد او را امام خیامی خوانده است.

دوم زمخشری مفسر و لغوی و ادیب معروف در رساله کوچکی موسوم به الزجر للصغار که در جزو کتابهای فروزانفر بایستی به کتابخانه دانشگاه تهران منتقل شده باشد، وصف ملاقاتی و مباحثه‌ای که بنابه تحقیق فروزانفر در محضر فریدالصر اصفهانی و در شهر مرو با خیامی داشته است ذکر میکند و او را حکیم الدنيا و فیلسوفها الشیخ الامام الخیامی میستاید.

سوم نظامی عروضی که در ۵۰۶ و ۵۰۸ حکیم خیامی را در شهرهای بلخ و مرو دیده و سه داستان از استخراج احکام نجومی و مقام علمی او در مقاله سوم از چهار مقاله خود می‌آورد، یکجا او را حجة الحق عمر و جای دیگر خواجه امام عمر و در داستان دیگر خواجه امام عمر خیامی و در حکایت هفتم یکبار خواجه امام عمر خیامی و در عبارت دیگر حجة الحق عمر میخواند. عجب است از نظامی که در مقاله دوم که به کار شعر و شاعری اختصاص داده و در مورد شعرای آل سلجوق و خاقانیان ماوراءالنهر به ذکر اسامی متعددی پرداخته که هنوز ما را به کیفیت احوال و آثار آنها و قوفی حاصل نیست ولی از خیامی در مقام سخن گستری و از ابن خیام همصرا او در ردیف شعرای عصر یاد نکرده است.

چهارم ابوالحسن بیهقی در تنمهای که برصوان الحکمه نهشته و حکمای اسلام را بسرفلاسه یونان افزوده است ترجمه احوال نسبتاً مفصلاً از عمر خیامی دارد و در چندین مورد دیگر نیز از او به عنوان معلم و متعلم و همکار و مناظر علمای دیگر، یاد میکند و همهجا او را به نسبت خیامی منسوب میدارد. بیهقی مانند زمخشری و نظامی، خیامی را بایدر خود در نیشابور و مرو ملاقات کرده بود و از او مطالبی درباره اصل و نسب و زایجه میلاد و اخلاق خصوصی و شهرت فلسفی و قدرت حافظه و بخل در افاده و تصنیف و وسعت میدان معرفت او در لغت و فقه و تاریخ و قرائت قرآن و ریاضیات و معقولات و طب و همچنین رابطه او با سلاطین و وزرای عصر خود آورده است. داستان دوم واپسین عمر عمر خیامی را به نقل از شاهد عینی نقل کرده و مانند نظامی عروضی به سال وفات او اشاره‌ای نکرده است و زمینه را برای قبول روایت مجمل فصیحی که از زمان توماس هاید تا امروز همواره مورد قبول پژوهندگان بوده، آماده نگاه داشته است.

بیهقی که در تنمه صوان الحکمه به شعر و شاعری برخی از حکمای اسلام تصریح میکنند و احیاناً شعر آنها را به کتاب و شاح الدمیه که برای تکمیل دمیه القصر باخرزی پرداخته حواله میدهد، راجع به خیامی نه در تنمه و نه در نسخه ناقص موجود از شاح که قسمتی از شعرای خراسان را شامل میشود، به شعر و شاعری خیامی اشاره‌ای نمیکند. داستانی که از شعر شناسی خیامی در

روز ملاقات خود می آورد همچون داستان مناظره او بازمخشری قرینه‌ای به دست می‌دهد که او در مورد شعر و شاعری آن سطره بی نظیر علمی و فلسفی را بکار نمیبوده است.

**پنجم خاقانی** در رثای عم خود بدیل‌الدین عمر بن عثمان کافی که مربی خاقانی در طفولیت بوده به روزگار جوانی که او را از دست داده در مقایسه مقام علم و فضیلت و دیانت او با معارف اسلامی می‌گوید:

زان عقل به او گفت که ای عمر عثمان هم عمر خیامی و هم عمر خطاب که سیاق سخن مینماید که یای خیامی یای مخاطب نیست بلکه همان (ی) نسبت می‌باشد که خاقانی توانسته است نام حجة‌الحق را با اشاره ضمنی به جلالت مقام علمی و دینی او **عمر خیامی** با تحمل اشکال عروضی به شعر درآورد.

این اهمیت و شهرت آمیخته از دین و علم و فلسفه خیامی را سنائی غزنوی هم در مکتوبی که برای طب مساعدتی راجع به یک قضیه اتفاقی به **خیامی** نوشته با مقارنه نام او با نام عمر خلیفه در چند مورد متوالی طوری خاطر نشان ساخته که به آنچه داماد خیامی امام مجدالدین بغدادی راجع به کیفیت مردن او برای بیهقی نقل کرده است زمینه مناسب و هم‌آهنگی می‌دهد. ششم سنائی غزنوی در نامه‌ای که به خیامی نوشته و بدان اشاره رفت از عمر چندین بار نام میبرد ولی به نسبت خیامی اشاره نمی‌کند. اما در مقدمه نسخه‌ای از این نامه که در کتابخانه فاتح اسلامبول موجود و اساس چاپ مجله یغما قرار گرفته است می‌گوید: «**به خدمت خواجه عمر بن خیام نویسد**» و این قدیم‌ترین موردی است که در میان نسبت **خیامی و خیام ناگهان** صورت **ابن خیام** پیدا می‌شود.

بنابراین در نه‌ساله از ده رساله تالیف حکیم عمر خیامی همه‌جا او را **خیامی** خوانده‌اند مگر در آن نسخه‌های نسبتاً تازه‌نویس که **خیامی** از صورت اصلی خود به **خیام** مورد قبول عوام تبدیل شده است.

در ترجمه خطبه بوعلی چنانکه اشاره رفت چون هنوز به نسخه قدیمی دسترسی نیافته‌ایم از روایت خیامی اصیل آن محروم مانده‌ایم.

### خیامی در آثار فعلی معاصر و نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غالبه تام نسبت خیامی در مآخذهای اصیل صدهای پنجم و ششم هجری و فقدان نسبت خیام مشترک میان حکیم و شاعر برای خواجه امام عمر حکیم در مآخذهای قدیمی به‌سازنده صفحه اول نوزنامه عبدالرافع هروی طبیب و ادیب صده ششم که آن را خواسته به اعتبار وجود فصل شراپی در آن به خیام رباعیگو نسبت دهد و در عمل شیطان خود کمال توفیق را یافته است. چنین القا کرده که پس از ترکیب دیباچه کتاب دیگری بر نوزنامه چنین بنویسد: **خواجه حکیم فیلسوف الوقت سیدالمحققین ملک‌الحکما عمر بن ابراهیم خیامی رحمة الله علیه** تا صفت خیام را وسیله ترویج و قبول این اثر مجعول قرار دهد.

همین امر پس از چندسال جاعل یا جاعلان نسخه‌های رباعیات مورخ ۶۰۴ و ۶۵۸ را هم بر آن داشته است که نه تنها از تقلید روش تحریر قدیم خط در تهیه این متنهای مجعول استفاده کند بلکه صفت خیامی را به جای خیام بکار برد تا جلب نظر کهنه‌پرستان را در مراعات روایت‌های قدیمی کرده باشد.

به همین نحو جاعل نسخه منسوب به خط میرعلی کاتب و مورخ به ۹۱۱۴ که اساس چاپ رباعیات خیام در خیامنامه سیدسلیمان فدوی قرار گرفته است بر خود رنج سخنوری را تحمیل کرده و کلمه خیامی را در وزن رباعی جا داده است تا قرینه قدمت و صدق انتساب آن باشد :

تا بتوانی میل به رندان میکنی !  
 بنیاد فساد و مکر ویران میکنی !  
 بشنو سخنان عمر خیامی :  
 می‌میخورد ورمیزن واحسان میکنی !

که فضیلت راهزنی یا سرقت مسلح را هم بر فضایل دیگری که باب دهم طریخانۀ رشیدی از شکار باسگ تازی و سبکازی و میگساری در شارع عام و تشهیر حجة الاسلام غزالی به عمر بن محمد خیام دهکی استرآبادی نیشابوری نسبت داده بود بیفزاید.

### ابن خیام بجای خیامی

عمر بن خیام که در آغاز مکتوب سنائی ذکر شده به فرض قدمت روایت و اصالت نخستین مرحله تفسیر صورت خیامی را به خیام نشان میدهد؛ مرحله دوم آن در تفسیر کبیر امام فخر رازی است که مینویسد: «روی ان عمر بن الخیام کان یقرأ کتاب المجسطی علی عمر الانبیری الخ» در نسخه چاپ اسلامبول خیام را به حسام و انبیری را به ابهری تصحیف کرده‌اند، در صورتیکه روایات میدی و محمد بن یوسف هروی از همین نقل امام فخر و قرینه وجود ابوالحسن انبیری استاد خیامی در این داستان اطمینان میدهد که همان عمر بن الخیام معروف است نه عمر ابن الحام مجهول.

امام فخر رازی در رسالۀ اسرار مودعه در برخی از سوره‌های قرآنی یکجا در رسالۀ مخصوص اسرار مودعه در سوره والتین از ابن الخیام یاد میکند و در رسالۀ کلی که مربوط به اسرار مودعه در چند سوره و مشتمل بر چند فصل است از او به عمر خیام یاد میکند.

فخر رازی راجع به امر معاد در میان آفرینش و بازگشت در رسالۀ اسرار مودعه در سوره والتین عرض حیرت میکند و میگوید که ابن الخیام این معنی را به فارسی منظوم کرده است:

دارنده که ترکیب چنین خوب آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست؟  
 گر خوب نیامد این بنا عیب کراست؟ و رخ خوب آمد خرابی از بهر چراست؟

عین این مطلب را هم در رسالۀ کلی خود هم می‌آورد ولی در آنجا نظم رباعی را به عمر خیام نسبت میدهد. این رباعی که در قدیمی‌ترین روایات از رباعیات بابا افضل معاصر امام فخر واردست نجم‌الدین رازی امام فخر در مرصادالعباد با تعرض به گوینده رباعی که شخصیت او گوئی در ابتدا برای ابن‌دایه مشخص نبوده و از او به «یکی از فضلا که به نزد نایبانیان به فضل و حکمت و کاست معروف و مشهور است» یاد میکند که «غایت حیرت و ضلالت این بیت میگوید: دارنده ... الخ» و بعد خود یا دیگری در دنبال عبارت «مشهور است» از متن مرصادالعباد به صورت حشو جمله «و آن عمر خیام است» را می‌افزاید که ظاهر عبارت به کیفیت چنین تطوری گواهی می‌دهد.

استشهاد امام فخر و نقل مطلب حکیم‌رازی به وسیله صوفی‌رازی که ابن‌خیام را خیام متحیر و صاحب رباعی منسوب به بابا افضل (یا امیر احمد زوج مهستی) از رباعی‌گویان قدیم زبان فارسی معرفی میکند که نخستین معاصر امام فخر و دومی با خیامی هم‌زمان بوده، نخستین تحولی است که در شخصیت خیامی به‌ظهور می‌پیوندد. بدین ترتیب رشته اتصال حکیم عمر خیامی به خیام رباعی‌گو در پایان صدۀ ششم و آغاز صدۀ هفتم بسته میشود. شهرت امام فخر و نفوذ کلام

ابن‌دایه از صده هفتم به بعد دایره شهرت عمر خیام را به رباعی‌گوئی در هر موضوعی تا زمان ما همواره وسعت بخشیده است.

در فاصله میان زمان امام‌فخر و نجم‌الدین رازی، عطار شاعر و عارف و همشهری خیامی در الهی‌نامه خود از او به نام عمر خیام یاد میکند و در ضمن حکایتی به شیوه صوفیان عمر به عدم توفیق او در کار ایمان و معرفت ذات باری اشاره میکند و نشان میدهد که در نیمه دوم صده ششم، خیامی عالم حکیم یا به تعبیر خواجه‌نصیر در رساله‌الشافیه حکیم عالم خیامی از مقام تحقیق و توفیق در معرفت حق به مرتبه حیرت و تردید فرود آمده و استعداد جدیدی برای امکان انتساب رباعیهای حیرت‌انگیز بدو پیدا کرده است و به عطار عارف مجال آن را داده که او را درون قبر هم خجلت‌زده و شرمسار و ناقص و جاهل معرفی کند:

یکی بیننده‌ای معروف بسودی	که ارواحش همه مکشوف بودی
بزرگی امتحانی کسرد خردش	به خاک عمر خیام بردش
بدو گفتا چه میبینی در این خاک	مرا آگه کن ای بیننده پاک
جوایش داد آن مرد گرامی	که این مردی است اندر ناتمامی

### خیامی در صده هفتم

در صده هفتم خیامی بنابه وضعی که برای معرفی او پیش آمده بود به دو کیفیت مختلف شناخته میشد. نخست، عمر خیامی در پیش خواجه‌نصیر و ابن‌اثیر حکیمی ریاضیدان و منجم بود. و دوم عمر خیام سرگردان و خام و مردد در معرفت حق و گوینده رباعیهای حیرت‌آمیز و تردید-انگیز در پیش صوفیان که در برخی مدارک شعر فارسی یا عربی و در بعضی دیگر شعر فارسی و عربی با هم بدو نسبت داده‌اند.

در صده هفتم نسبت خیام جای خیامی را میگیرد. قزوینی در آثارالبلاد مانند قفطی او را عمر خیام می‌خواند ولی به او نسبت شعر و شاعری نمیدهد.

قفطی که ترجمه عمر خیام را از خریدة‌القصیر برداشته و بر آن مطالب تازه‌ای افزوده است که در بیهقی و نظامی عروضی بدانها اشاره‌ای نرفته بود و در ضمن به سبب این تحول وضع معرفی خیامی به خیام، اشاره‌ای بی‌سابقه ولی مفید میکند. او گناه این تغییر حال را برگردن صوفیان میگذارد که سخن او را برخلاف منظورش تأویل و تفسیر کرده‌اند.

در این صده با ظهور سرگذشت سیدنا، عمر خیام سومی پدید می‌آید که بانظام‌الملک و حسن صباح در مجلس امام موفق نیشابوری همدرس و بعد در نیشابور به کمک درآمد دیوانی زندگانی آسوده و مقرون به عیش و نوشی را میگذراند بدیهی است در وجود این خیام زمینه مناسبی برای رباعیات میگساری فراهم می‌آید.

بدین ترتیب عمر خیامی حکیم که دوتن از شاگردان همعصر او ترجمه حالش را نوشته‌اند به صورت عمر خیام و ابن خیام شاعر حیرت‌زده و سرکش و گوشه‌نشین و میگسار درمی‌آید که زندگانی واقعی او روز به روز با افسانه‌های جدیدی آمیخته میشود و زمینه‌ای مساعد فراهم می‌آورد تا رشیدی تبریزی صده نهم در باب دهم از طربخانه خود به معرفی خیام تازه‌ای بپردازد. خیامی که با خصوصیات زندگانی عمر خیامی معروف به هیچوجه تطبیق نمیکند.

وجود ابن خیام شاعر و صاحب دیوان خراسانی در عصری مقارن عصر خیامی حکیم که شعرش تانمۀ دوم از صدۀ هفتم در آذربایجان مشهور بود و سپس طوری در حجاب گمنامی فرو رفت که گوئی تو او در زمانه نبود. در ضمن زمینه‌ای مناسبی برای قبول انتساب خیام به شعر و شاعری فراهم میکرده است.

### علی خیام شاعر

خلف خیام بخارانی که در ۳۶۵ مرده بود با سه نسل به علاءالدین علی بن محمد بن احمد بن خلف شاعر می‌پیوست که از روی حساب تقریبی نسب‌شناسان صدسال بعد از خلف یعنی در ۴۶۵ به احتمال قوی جوانی بوده است سی ساله در حدود سن عمر خیامی که دورهٔ زندگانی آنها تقریباً از نظر زمانی منطبق می‌افتد.

قطعهٔ شعر عربی منقول از خط علی بن خیام قرینۀ شاعری او در زبان عربی علاوه بر فارسی محسوب می‌گردد. این شاعر فراموش شدهٔ ایران که دیوان شعر او تا صدۀ هفتم هنوز در خراسان و آذربایجان مشهور و نمونهٔ خط دست او به چشم ابن فوطی مورخ رسیده و از روی آن، شعرش را استنساخ کرده است و جز شاعری هنر دیگری به او نسبت داده نشده، آیا آثار زندگی او در افسانۀ زندگانی خیامی در نیامده و به تحلیل نرفته و آنچه مثلاً در حکایات طربخانه از طول عمر خیام ۵۸ سال و نام پدرش محمد و تاریخ تولدش در ۴۵۵ و مولدش در دهک استرآباد و وفاتش در ۵۱۵ نقل شده که به هیچ وجه با هر گونه کوششی ممکن نیست بر زندگانی واقعی خیامی تطبیق کند، تصور نمیتوان کرد که از ترجمۀ حیات علی بن محمد بن خیام شاعر بخاری بیرون آمده و در طربخانه‌ای که نامش هم مارا به یاد مجموعۀ رباعیات طربنامۀ ابوالحسن باخرزی معاصر خیام و خیام و موجود در آغاز صدۀ هفتم می‌افکند، بارباعیات منسوب به بابا افضل و گویندگان دیگر دست اتحاد به هم داده و در کنار عمر خیامی حکیم و ریاضیدان صدۀ پنجم و عمر خیام کار دست صوفیان صدۀ ششم و عمر خیام سرگذشت سیدنای اسماعیلیه، خیام استرآبادی نیشابوری می‌گسار و معارض حق و حقیقت به عمل آورده باشد؟

### خیام مازندرانی

وجود عبدالله محمد خیام ثالثی در مازندران که به سال ۴۱۰ هجری وفات یافته و در کتاب الانساب ابن نقطه بغدادی یاد شده است، میتواند همچون نقطهٔ ارتباطی میان ابن خیام بخارانی و خیامی نیشابوری با عمر بن محمد خیام استرآبادی کتاب طربخانه به نظر کنجکاو برسد و نشان بدهد که خیام جدید رباعیات ترجمۀ فیتزجرالد شخصیت مرکب ادبی و شعری بوده است که تحزب آن به عناصر اولیهٔ زندگانش، برای عمر خیامی حکیم ریاضیدان نیشابوری جز اسمی بی‌دغدغهٔ رقیب و حریف و مقامی بس بلند در جبر و هندسه و علم و فلسفه، چیز دیگری باقی نمیگذارد.

باری، از آنچه گفته شد دریافتیم که ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری بنا بدانچه از روی عنوان و مقدمۀ ده رسالهٔ عربی و فارسی منسوب بدو و شهادت شش تن از ادبا و علما و شعرای معاصرش، دربارهٔ او و روایت چندتن از مورخان و علمای نزدیک به زمان او، معلوم میشود همانا عمر خیامی فیلسوف و ریاضیدان و منجمی بوده که در زمان حیات بلکه تا پنجاه و پنج سال بعد از مرگش هرگز نسبت خیام یا شاعری و یا شعری به او منسوب نبوده است.



ولی خیام یا به عبارت رساتر ابن خیام همین علی بن محمد خراسانی شاعر پارسیگو و تازیگوی معاصر خیامی بوده که دیوان شعرش تا بعد از فتنه مغول هنوز در خراسان و آذربایجان مشهور بوده است.

### خیام به جای خیامی

در نیمه دوم از صده ششم نام عمر خیامی در برخی از آثار ادبی و مذهبی و عرفانی به صورت عمر ابن خیام و عمر خیام در آمده و در کنار نام او نسبت شك و تردید و انتساب برخی از رباعیات بابا افضل و دیگران بدو آغاز شده و صوفیان در وجود او وسیله‌ای برای بیان اغراض خاص خود یافته‌اند و هر چه را خواسته‌اند و دور از نام گوینده‌ای دیده‌اند به او نسبت داده‌اند.

اسماعیلیان صده ششم و هفتم در شخصیت جدید خیامی دست‌آویزی جهت دعوت و تبلیغ افکار مخصوص خود به دست آورده‌اند او را هم‌شاگرد پیشوای خود سیدنا حسن صباح محسوب داشته‌اند. تالاقلاً منشأ تربیت هر دو را از يك منبع و منشأ به حساب آورده باشند.

در دوره مغول و تیموری که توجه به لذات مادی و سرگرمی با هوای نفس، وسیله‌ای برای فراموش کردن غمها و ستمها و المهای روز افزون و گریز اندیشه‌های مثبت بود و نقل ترانه‌هایی در زمینه‌های مناسب حال مطبوع طبع خاص و عام شده بود هر چه و از هر که در این معنی یافته میشد به عمر خیام (ی) نسبت میدادند که از خیامی فیلسوف تنها نام دم‌بریده‌ای نصیب او شد. ولی در سیرت و صورت به درجه خیام طربخانه رشیدی تغییر ماهیت و تنزل فکری و روحی پیدا کرده بود.

بعد از ترجمه آزاد فیتزجرالد در قرن نوزدهم از برخی رباعیات منسوب به عمر خیام که با ذوق زندگی مترجم و مناسبت‌های زمانه و آرمانهای غرب درباره آینده شرق دمسازی داشتند بی‌آنکه تحقیقی درباره صحت و سقم انتساب این رباعیات به عمر خیامی بشود، شاعر بودن و رباعیگو بودن خیامی که در این موقع حرف نسبت خود را از دست داده بود از مصادرات قضیه به حساب آمد و عده‌ای در صدد تشخیص رباعی اصلی از نااصل برآمدند و در اساس انتساب تردیدی روا نداشتند. موسیو براسوسرپرست مدرسه آلیانس اصفهان در پنجاه سال پیش که تربیت را بهانه تجارت ساخته بود جهانی را پراز قلمکاربهای کار نصف جهان کرد که خیامی بر آنها باریش سفید و دستار کلان جام باده را از دست شاهدهی جوان و شوخ گرفته و حریر صافه مینوشت. این صورتهای قلمکاری هم سند تازه‌ای بر اثبات تغییر ماهیت و کیفیت روحی حکیم ریاضیدان به حساب آمد و امروز ما را در برابر خیامی قرار داده است که هر چه در آن بوئی از باده به مشام رسد مانند نورو زمانه معهود، جاغلی میتواند به او نسبت بدهد.

۱۳۵۲ ر ۱۹

۱- برای جلب توجه پژوهندگان عین ترجمه‌ای را که ابن الفوطی در جزء چهارم تلخیص مجمع‌الاداب آورده در اینجا می‌آوریم:

علاءالدین علی بن محمد بن احمد بن خلف الخراسانی المعروف بالخیام. ابن خلف المذكور له دیوان بالفارسیه و شعر کثیر مشهور بخراسان و آذربایجان و ما نقلت من خطه.

اسک ام‌عذار قد تبعدی حوالی بدرغرتک المفدی ام اجتلی الجمال علیک غفلاً فحکت له طرازاً مستحداً ص ۱۰۵۵ جزء چهارم تلخیص مجمع‌الاداب و مجمع‌الالقباب ابن الفوطی چاپ دمشق.